

هر کسی که در خانه شما حضور دارد باید بدانند هنگام وقوع زلزله چه اقدامی انجام دهد حتی اگر شما موقع وقوع حادثه آنجا نباشید.

حمله خونین ۲ شغال وحشی به ۲ کودک اردستانی

حمله ۲ قلابه شغال وحشی به ۲ کودک خردسال اردستانی، آنها را راهی بیمارستان کرد. حمله دو قلابه شغال در هنگام شب به دو کودک خردسال در یکی از روستاهای شهرستان اردستان اتفاق افتاد که با هماهنگی صورت گرفته، نیروهای امدادی در اسرع وقت به محل اعزام و نسبت به اخذ نمونه از قسمت پس سری دو قلابه شغال مشکوک به هاری با رعایت تمامی موارد حفاظتی اقدام شد. این ۲ کودک توسط عوامل اورژانس به بیمارستان جهت مداوا منتقل شدند. نتیجه آزمایش هاروی دو قلابه شغال منفی بود. تمامی موارد در زمانی از طرف عوامل بیمارستان شهیدبهبشتی اردستان روی آسیب دیدگان انجام شد.

گفت و گوی «شهروند» با مامور راهوری که کیف پول ۸۰۴ میلیون تومانی را به صاحب رستوران برگرداند

ماجرای سروان با وجدان میدان فردوسی

• **امیرحسین خواجوی | همه جا صحبت از او است؛ از تاکسی**

و مترو گرفته تا سایت‌های خبری و فضای مجازی. صحبت از مامور راهنمایی و رانندگی که ۸۰۰ میلیون تومان پول را به صاحبش بازگرداند. این خبری بود که چند روز پیش از سوی پلیس راهور اعلام شد. اقدام قابل تقدیری که شاید در این روزها که از در دیوار خبرهای عجیب و غریب اقتصادی روی سر مردم آوار شده، کمی باعث امیدواری شهروندان شد. امیدواری به زنده بودن وجدان و انسانیت. خبرش مثل بمب ترکید و به سرعت دهان به دهان شد. خیلی‌ها دوست داشتند این پلیس وظیفه‌شناس را ببینند و از زبان خودش بشنوند که در این روزهای سخت اقتصادی چطور چنین تصمیم سختی گرفته و از چند صدمیلیون تومان پول گذشته است. سروان علیرضا افشار، افسر با سابقه راهنمایی و رانندگی یکشنبه حوالی ظهر در میدان فردوسی تهران کیفی حاوی سه فقره چک روز به مبلغ ۸۰۴ میلیون تومان را پیدا کرد. او بی درنگ این موضوع را به فرمانده مافوقش اطلاع داد و در نهایت این رقم قابل توجه را در کمتر از ۲ ساعت به صاحبش بازگرداند. خودش می‌گوید که برای بازگرداندن این پول‌ها کمترین تردیدی نداشت، چون احساس آدمی که پولش را گم می‌کند، به خوبی می‌شناسد. آن چه در ادامه می‌خوانید گفت و گوی «شهروند» با این افسر با سابقه راهنمایی و رانندگی است:

• **چطور توانستید از این همه پول بگذرید و آن را به صاحبش برگردانید؟**

من همان لحظه که چک‌ها را پیدا کردم، هیچ تردیدی برای بازگرداندن نداشتم. برای یک آن خودم را جای صاحب آن گذاشتم. شما وقتی خودتان پول گم می‌کنید، چه احساسی دارید. کلافه، نگران و سردرگم، مدام با خودتان کلنجار می‌روید. هر انسانی همین طور است. من این احساس را خوب می‌شناسم. چون یک بار این بلا سرم آمده است.

• **یعنی شما هم پول گم کردید؟**

بله، تقریباً همه آدم‌ها پول گم می‌کنند، اما برای من فرق داشت. سال‌ها قبل برای حج عمره یک میلیون تومان پول جمع کرده بودم. روز ثبت نام بود، باید به بانک ملی می‌رفتم. وقتی به داخل بانک رسیدم، متوجه شدم که پولم نیست. خیلی ناراحت شدم. واقعا حس بدی بود. همه جا را دنبالش گشتم. هیچ وقت هم پیدا نشد. نمی‌دانم گم کردم یا کسی از من دزدید. من هیچ وقت آن روز و احساسی که داشتم را فراموش نمی‌کنم. وقتی هم که آن چک‌ها را پیدا کردم، دقیقاً همان حس به سراغم آمد.

• **چطور چک‌ها را پیدا کردید؟**

حوالی ساعت ۲ بعد از ظهر یکشنبه بود. من بچه‌ها را سر جایشان در اطراف میدان فردوسی چیدم. یعنی در موقعیت‌هایشان مستقر شدند. من معمولاً بعد از استقرار بچه‌ها دور میدان گشتی می‌زنم که اگر مشکل ترافیکی هست، بر طرف کنم. آن روز هم همین کار را کردم. ناگهان چشمم به کیف پولی افتاد که داخل میدان روی چمن‌ها افتاده بود. بلافاصله کیف را برداشتم. حوالی میدان فردوسی جیب‌بر و کیف‌قاپ زیاد است. از این کیف‌ها روی زمین زیاد پیدا می‌شود. معمولاً سارقان پس از برداشتن محتویات ارزشمند کیف آن را به گوشه‌ای می‌اندازند. من هم گمان کردم که همین اتفاق افتاده، کیف را برداشتم تا اگر مدارک شناسایی در آن هست به صندوق پست بپردازم. وقتی کیف را واریس کردم، دیدم سه فقره چک حامل به تاریخ روز در آن است. یک چک ۶۰۰ میلیون تومانی، یک چک ۲۰۰ میلیونی و یک چک ۴ میلیونی. گواهی نامه و چند مدرک شناسایی دیگر هم در آن بود. بلافاصله موضوع را به سرکلتر منطقه اطلاع دادم.

• **چطور صاحب کیف را پیدا کردید؟**

خوشبختانه صاحب کیف گواهینامه‌اش را عوض کرده بود. در گواهینامه‌های جدید همه مشخصات افراد ثبت می‌شود. من هم از همان طریق بلافاصله شماره تلفن و آدرس محل سکونت صاحب کیف را پیدا کردم و با او تماس گرفتم.

• **بعدش چه شد؟**

به طور اتفاقی مشخص شد که کیف متعلق به یکی از همکاران قدیمی ما است، البته ایشان چند سال پیش بازنشسته شده بودند و در یک رستوران به عنوان مدیر فعالیت می‌کنند. وقتی من تلفنی موضوع را به ایشان گفتم، ابتدا کمی مکث کرد. او اصلاً اطلاع نداشت که کیفش گم شده است. ضمن این که از وجود این چک‌ها در کیف پولش هم بی اطلاع بود. بعد از این که متوجه موضوع شد، حدود ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر خودش را به ما رساند و کیفش را پس گرفت.

• **مژدگانی هم گرفت؟**

صاحب کیف خیلی اصرار کرد تا مژدگانی بدهد، اما من قبول نکردم. ولی در مراسمی سردار مهماندار از من تقدیر کرد.

• **شما چند سال است که در راهنمایی و رانندگی خدمت می‌کنید؟**
من تازه وارد ۴۰ سالگی شدم و حدود ۱۴ سال است که در راهنمایی و رانندگی مشغولم.

• **متاهل هستید؟**

صاحب کیف که یک رستوران در شمال تهران دارد درباره جزئیات گم شدن چک‌هایش به «شهروند» گفت:

بارها کیف پولم را گم کرده‌ام

روایت آن سوی ماجرا هم جالب است. مرد ۷۰ ساله‌ای که صاحب کیف است خودش هم از گم شدن آن اطلاعی نداشته و پس از تماس سروان افشار تازه متوجه می‌شود کیف پولش نابود شده است.

• **شما از گم شدن کیف و چک‌ها اطلاعی نداشتید؟**

نه من وقتی متوجه شدم که از کیوسک پلیس میدان فردوسی با من تماس گرفتند.

• **کیف را چطور گم کردید؟**

کیف گم نشده بود. از من دزدیده بودند. من آخرین بار کیفم را در اتوبوس دیدم. کنار دستم بود. کیف را در همان اتوبوس دزدیدند، اما چون پول نقدی در کیف نبوده، آن را دور انداخته بودند. البته شانس آوردم که آقا دزده با چک‌ها کاری نداشته بود، چون هر سه چک در وجه حامل بود و می‌توانست برای ما در دسر شود، ضمن این که من از وجود چک‌ها در کیفم هم بی اطلاع بودم. چک قابل پیگیری است،

بله، خیلی وقته که از دواج کردم و یک پسر هم دارم.

• **وضع مالی خوبی دارید؟**



اما اگر دست آدم‌های خلافکار بیفتد با آن همه کاری انجام می‌دهند. شما قبل از این هم کیف یا پول گم کرده‌اید؟

خیلی زیاد. (با خنده) اما یک بار حسابی اذیت شدیم. ۲ هزار دلار و ۳ هزار یورو همراه با ۳ فقره چک سفید امضا حساب همسرم را گم کردم، البته آن را هم در اتوبوس از من دزدیدند. سریع متوجه شدیم و جلوی چک‌ها را بستیم، اما بعد از چند روز یکی از چک‌ها با دستکاری در شماره چک به مبلغ ۳ میلیون تومان وصول شد. ما هم شکایت کردیم و با کلی دوندگی توانستیم ۳ میلیون تومان را پس بگیریم، اما از دلارها و یورها هیچ خبری نشد.

• **پس بهتر است دیگر سوار اتوبوس نشوید.**

بله (با خنده). اتفاقاً همسرم هم دیروز همین حرف را زد. قرار شد از این به بعد فقط با ژانسی یا خودروی شخصی تردد کنم.

• **شغل شما چیست؟**

من صاحب یک رستوران در شمال تهران هستم، البته در چهره سرهنگی بازنشست شدم.

• **وقتی کیف و چک را باز پس گرفتید، چه احساسی داشتید؟**

خب خیلی خوشحال شدم. واقعا اقدام سروان افشار قابل تقدیر است. من خیلی از او ممنون هستم و در نامه‌ای از سردار مهماندار تقاضا کردم از این افسر وظیفه‌شناس قدردانی و ویژه‌ای شود.

خدا را شکر چند ماهی است که موفق شدم صاحبخانه شوم. در آمده‌ام یاد نیست، اما از زندگی ام راضی هستم.

مهندسان برق

گنج یاب تولیدمی کردند

سیما فراهانی | ۴۷۹ سارق و مالخر بعد از دستگیری، در بازجویی‌های پلیسی به ۶۸۵ بار سرقت اعتراف کردند. سارقانی که بیشتر آنها برای بار چندم است که دستبند سبز پوشان نیروی انتظامی بر دستانشان خورده است و همگی در قالب ۲۳ باند جیب مردم را خالی می‌کردند. آنها در عملیاتی که با مشارکت تمام کلانتری‌های تهران انجام شد، بازداشت شدند. مأموریت پلیس پایتخت اما به دستگیری این سارقان ختم نشد. ۲۸۷ خردفروش مواد مخدر نیز دستگیر شدند که در میان آنها خانواده‌های ۵ نفره دیده می‌شد که مزرعه گراس در حیاط خانه ویلایی شان تولید کرده بودند. پدر و مادر و دو پسرشان مزرعه‌ای بزرگ از گراس را در خانه‌های ویلایی در شمال تهران تهیه کرده و این ماده مخدر را تولید می‌کردند. اما با گزارش همسایه‌ها در دام پلیس گرفتار شدند و مزرعه‌شان هم معدوم شد.

ماجرای داروهای قاچاق بوکسور سرشناس

یکی دیگر از متهمان، بوکسور سرشناسی بود که به اتهام قاچاق داروهای نیروزا و بدنسازی دستگیر شده بود. بوکسوری که یک مقام آسیایی را هم در کارنامه ورزشی خود ثبت کرده است. او با مهدستی یک دکتر داروساز، داروهای نیروزایی که در ایران نایاب بود را از کشور دومی به صورت غیرقانونی وارد می‌کرد و آنها را به شاگردانش در باشگاه خودش می‌فروخت. ورزشکاران هم ده‌هاش او را به پلیس لو دادند. او نیز در گفت‌وگویی کوتاه در این باره گفت: «یک دکتر داروساز در یک داروخانه همیشه به من مشاوره می‌داد. اسم داروها و مشخصات آنها را از او می‌پرسیدم. دارویی که کمیاب بود را با کمک او می‌شناختم و از دومی وارد می‌کردم. کارم غیرقانونی بود، ولی هیچ کدام از این داروها تقلبی نبود و برای سلامت افراد ضرری نداشت، برای همین از دکتر داروساز مشورت می‌گرفتم. آنها را هم فقط به شاگردان باشگاه خودم می‌فروختم، داروهای نیروزا بود و برای مسابقات مصرف می‌کردند. اما مرا لو دادند و دستگیر شدم.»

اخاذی با کارت شناسایی افراد سرشناس

اماد در میان سارقان، مرد جاعلی بود که تا پیش از این، ۱۵ سال در کمیته امداد کار می‌کرد. مردی که به‌طور حرفه‌ای می‌توانست مدارک مهم را جعل کند. کارت‌های جعلی که حالا در پرونده این مرد وجود دارد عجیب به نظر می‌رسد. نام محسن هاشمی، مجید قناد و افراد سرشناس دیگر روی این کارت‌ها، این پرونده را نسب به بقیه متمایز می‌کند. مرد میان‌سالی که با جعل کارت شناسایی این افراد سرشناس توانست اتباع افغانستانی را سرکبیسه کند و



با معرفی خود به عنوان یک فرد مهم، از آنها پول به جیب بزند. او که سعی دارد جرم خود را کمتر نشان دهد، در گفت‌وگو با خبرنگار «شهروند» جزئیات ماجرا را توضیح داد.

• **چند سال داری؟**

۵۰ سال.

• **چرا کارت شناسایی این افراد را جعل کردی؟**

مسئول ستاد نمایشگاهی بودم که این افراد در آن جا عضو بودند. من کارت آنها را برداشتم و از روی آنها کپی کردم.

• **چرا این کارت‌ها را جعل کردی؟**

فقط از روی علاقه. می‌خواستم کارت‌شان را داشته باشم تا اگر لازم شد استفاده کنم.

• **از این کارت‌ها برای اخاذی هم استفاده کردی؟**
فقط چند بار وقتی اتباع

افغانستانی را دیدم برای این که بتوانم از آنها پول بگیرم، این کارت‌ها را نشان می‌دادم. آنها هم تصور می‌کردند که آدم مهمی هستم، برای همین به بهانه این که مجوز ندارند و ممکن است من آنها را لو بدهم، به من پول می‌دادند.

• **چقدر پول می‌گرفت؟**

از هر کس هر چقدر پول داشتم می‌گرفتم. مثلاً از یکی ۵۰۰ هزار تومان و از یک نفر دیگر ۱۰۰ هزار تومان گرفتم.

• **از چند نفر سرقت کردی؟**

• یادم نیست. فکر می‌کنم حدوداً ۵ یا ۶ نفر بودند.

• **نخستین بار است که دستگیری شوی؟**

• نه یک بار دیگر هم دو سال پیش دستگیر شدم. یک سال ونیم هم زندانی بودم. این دومین بار است که دستگیر می‌شوم.

• **نخستین بار به چه جرمی بازداشت شدی؟**

به جرم جعل.

• **پس در این کار حرفه‌ای هستی؟**

وقتی دستگیر شدم، توبه کردم. دیگر جعل نمی‌کردم. این کارت‌ها را هم از نمایشگاه بین‌المللی کتاب برداشتم و این فکر به ذهنم رسید.

• **شاغل بودی؟**

۱۵ سال در کمیته امداد کار کردم. کارمند بودم، ولی بیکار شدم.

• **چرا؟**

مراتعبدل کردند.

قاچاقچیان تحصیلکرده

۴ قطعه فروخته بودیم که دستگیر شدیم.

• **چطور دستگیر شدید؟**

هنگام معامله و فروش چند قطعه زیاد دستگیر شدیم.

• **چند وقت پیش این قطعات را وارد کردید؟**

اسفند ماه بود که آنها را از چند شهر وارد کردیم و در انبار نگه داشتیم.

• **خودتان به تنهایی آنها را تعمیر کردید؟**

بله. من و دوستانم در این کار حرفه‌ای بودیم.

تمام قطعات را به گنج‌باب‌ها و مین‌باب‌های حرفه‌ای تبدیل کردیم. البته چندین قطعه هم قابل تعمیر نبودند و نتوانستیم آنها را درست کنیم.

• **نخستین بار بود که دست به این کار می‌زدید؟**

بله. من و دوستانم همیشه از راه حلال پول در آورده‌ایم و هیچ وقت خلاف نکردیم. این فکر پیهویی به ذهنمان رسید. فکر نمی‌کردیم به این زودی دستگیر شویم.

• **همدستت هم در اداره برق کار می‌کرد؟**

نه. او بیکار بود. تازه از دواج کرده است و در مقطع کارشناسی ارشد رشته مخابرات درس می‌خواند. او فقط در زمینه تعمیر این دستگاه‌ها به من کمک کرد و قرار شد اگر بتوانم آنها را بفروشم پولی هم به او بدهم.

• **خودتان تا به حال با این دستگاه‌ها سراغ گنج‌رفته‌اید؟**

نه. اصلاً ما این کار هابلد نبودیم.



در این میان ۲۸ قاچاقچی نیز در دام پلیس گرفتار شدند. قاچاقچیان که هر کدام ماجراهایی جالب و عجیب در پرونده‌هایشان داشتند. یکی از پرونده این قاچاقچیان مربوط به دو مهندس تحصیلکرده بود. یک تکنیسین برق و دانشجوی ارشد مخابرات با همدستی هم ۲۶۰۰ قطعه گنج‌یاب و مین‌یاب ضایعاتی را پس از قاچاق به انبارشان تعمیر کرده و قصد فروش داشتند، اما با همکاری میراث فرهنگی و پلیس پایتخت در یک معامله صوری گرفتار شدند. یکی از آنها که ۱۹ سال تمام در اداره برق کار کرده بود، درباره ماجرای پرونده‌شان به خبرنگار «شهروند» چنین گفت:

• **تحصیلات داری؟**

فوق لیسانس برق دارم و ۱۹ سال در اداره برق کار کردم.

• **چرا این قطعات را قاچاق کردی؟**

اینها قطعات ضایعاتی بودند. خراب بودند. آنها را آوردیم که تعمیر کنیم و به فروش برسانیم.

• **سود زیادی داشت؟**

اگر می‌توانستیم بفروشیم بله سود خوبی داشت و پول خوبی گیرمان می‌آمد.

• **هر قطعه را چقدر می‌فروختی؟**

۵۰۰ هزار تومان.

• **چند قطعه فروختی؟**